

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

وجوب تقلید از اعلم

بحث به مسئله پنجم در تحریر الوسيله رسید، که بحث از تقلید اعلم است.

ابتدا مسئله را عنوان کنیم، «یجب تقلید الأعلم مع الإمكان علی الأحوط، و یجب الفحص عنه، و إذا تساوى المجتهدان فی العلم أو لم یعلم الأعلم منهما تخییر بینهما، و إذا کان أحدهما المعین أروع أو أعدل فالأولی الأحوط اختیاره، و إذا تردد بین شخصین یحتمل أعلمیة أحدهما المعین دون الآخر تعین تقلیده علی الأحوط».

در این مسئله امام (رضوان الله علیه) چند مطلب را عنوان فرموده‌اند، که اولین مطلبش این است که تقلید از اعلم، در صورتی که امکان داشته باشد واجب است، «علی الاحوط» و احتیاط وجوبی هم کرده‌اند. عین این مسئله هم در مسئله دوازده عروه هست، که در آنجا هم مرحوم سید (ره) نسبت به تقلید اعلم احتیاط وجوبی کرده‌اند.

حالا در این بحث باید در ابتدا به اقوال اشاره کنیم و بعد ببینیم مقتضای اصل عملی در اینجا چیست؟ در مسئله سوم ادله طرفین را بررسی کنیم و مطلب چهارم هم این است که معنای اعلمیست چیست؟ که معمولاً در این بحث، فقهاء بعد از این که اثبات می‌کنند که تقلید از اعلم لازم است، آن وقت بحثی دارند که معنای اعلمیست چیست؟

ممکن است که به ذهن شما خطور کند که از نظر صناعی، مناسب این بود که عکس این باشد، یعنی اول معنای اعلمیست را ذکر و تفسیر کنند، بعد بگویند که آیا تقلید از اعلم لازم است یا نه؟ اما چون در این بحث، معنای اعلمیست مقداری به آن ادله‌ای که بر لزوم تقلید از اعلم اقامه می‌شود بستگی دارد، لذا معمولاً بحث از معنا و تفسیر اعلمیست را، بعد از بحث از ادله اعلمیست آورده‌اند.

آخرین مطلب هم این است که آیا اگر گفتیم که تقلید از اعلم لازم است، فحص از اعلم هم واجب است یا نه؟ آیا بر مقلد واجب است که فحص کند و اعلم را بشناسد یا نه اگر همین طور روشن شد که این اعلم است، باید از او تقلید بکند و الا فحص لازم نیست؟

پس در این بحث اعلمیست باید این پنج مطلب را بررسی کنیم.

اقوال در مسئله

اولین مطلب بحث از اقوال است، که اجمالاً مشهور بین فقهای امامیه و همچنین مشهور بین فقهای سایر مذاهب، این است که تقلید از علم لازم است، که به بعضی از عبارت‌های اینها هم اشاره می‌کنیم، مجموعاً وقتی اقوال را بررسی می‌کنیم، چهار قول در کلمات وجود دارد:

قول اول: وجوب تقلید علم مطلقاً

قول اول این است که تقلید علم مطلقاً واجب است، یعنی اعم از این که بدانیم که مجتهدین در فتوا با یکدیگر مختلف هستند، یا این که چنین چیزی را ندانیم، بالاخره باید از علم تقلید کنیم، اعم از این که علم به عینه برای ما مشخص باشد، یا مجهول باشد.

پس در این قول دو جهت اطلاق دارد؛ یکی علم به اختلاف فتاوا باشد یا نباشد، دوم این که علم را به عینه بشناسیم یا نشناسیم.

عرض کردیم که این قول به مشهور امامیه نسبت داده شده، مرحوم محقق ثانی (ره) ادعای اجماع کرده، اما مرحوم علامه (ره) به مشهور نسبت نداده، بلکه فرموده: «مذهب جماعة من الاصولیین و الفقهاء»، فرموده: این مذهب جماعتی از اصولیین و فقهاست. شهید ثانی (ره) هم در کتاب مسالك فرموده: «هو الاشهر بین اصحابنا».

می‌دانید که در دوران بین این که قولی مشهور باشد یا اشهر، مشهور قوی‌تر از اشهر است، ولو این که به حسب افعال تفضیل تخیل شود که اشهر قوی‌تر از مشهور است، اما چون مشهور در مقابل شاذ است، یعنی مطلبی را صد نفر گفتند و در مقابلش يك یا دو نفر است، اما اشهر در مقابل مشهور هست، بنابراین اشهر ضعیف‌تر از مشهور است و شهید ثانی (ره) در کتاب مسالك فرموده: «هو الاشهر بین اصحابنا».

مرحوم صاحب معالم (ره) هم که همین نظریه را دارد و فرموده: «و اما مع الاختلاف»، در خصوص جایی که مجتهدان با هم اختلاف دارند، «و ان كان بعضهم ارجح في العلم و العدالة تعین علیه تقلیده»، اگر بعضی در علم و عدالت ارجح باشند، تقلید او متعین است، بعد هم فرموده: «و هو قول الاصحاب»، یعنی این که تقلید علم لازم است، قول فقهای است که «وصل الینا کلامهم»، یعنی صاحب معالم (ره) هم لزوم تقلید از علم را به فقهای امامیه نسبت داده و بعد در آخر فرموده: «و الاعتماد علی ما علیه الاصحاب» یعنی خود ایشان هم به همین قول اصحاب اعتماد کرده‌اند.

در میان اهل سنت، حنفی‌ها، مالکی‌ها و اکثر شافعی‌ها همین نظریه را دارند. غزالی (مستصفی، جلد 2، صفحه 391) آورده که «و الاولی عندی اتباع الافضل، فمن اعتقد ان الشافعی اعلم و الصواب علی مذهب فلیس له ان یأخذ بمذهب مخالف»، اول کلمه اولی آورده، ولی این اولی اولویت تعینی است و نه ترجیحی و تفصیلی، یعنی در نظر من تعین دارد، بعد دنباله آورده که کسی که معتقد باشد که شافعی اعلم است و مذهب او بر صواب است، نمی‌تواند مذهب مخالفش را اخذ کند.

پس معلوم می‌شود که این قول لزوم تقلید از علم، مشهور بین امامیه و مشهور بین اهل سنت است.

قول دوم: عدم لزوم تقلید از علم

قول دوم این است که تقلید از علم لازم نیست و انسان مخیر است که به هر مجتهدی رجوع کند، یعنی تخییر مطلقاً بین علم و غیر علم، که این تخییر را در بین فقهای امامیه معمولاً کسانی که متاخر از شهید ثانی (ره) بودند اختیار کرده‌اند.

مرحوم محقق(ره) در کتاب شرایع عبارتی دارد که «و هل يجوز الرجوع الي المفضل» یعنی با وجود افضل آیا رجوع به مفضل جایز است یا نه؟ که فرموده: «فی تردد»، اول تردید کرده، -یک کتابی چند سال پیش چاپ شد بنام ترددات شرایع که کتاب خیلی خوبی است و وجه استدلالی ترددات شرایع را بیان کرده- بعد نظر محقق(ره) این شده که «و الوجه الجواز»، به نظر ما جایز است.

شهید ثانی(ره) در کتاب مسالك که شرح شرایع مرحوم محقق(ره) است در ذیل همین عبارت دلیل آورده و نظرشان بر این شد که تقلید اعلی لازم نیست. بعد از محقق و شهید ثانی(قدس سرهما) جماعتی دیگر از متاخرین هم قائل شده‌اند که تقلید از اعلی لازم نیست.

در میان اهل سنت اکثر حنبلی‌ها این نظریه را دارند، احمد بن حنبل و پیروان او این نظریه را دارند، که تقلید از اعلی لازم نیست. عبارت‌هایی هم در کتاب‌های اهل سنت هست، که اگر مراجعه بفرمایید در آنجا این نظریه را ذکر کرده‌اند.

قول سوم: وجوب تقلید از اعلی در صورت علم به اختلاف و تشخیص اعلی

قول سوم این است که تفصیل داده بگوییم: اگر در یک مسئله بین دو مجتهد اختلاف وجود داشته باشد و علم به اختلاف داشته باشیم و اعلی در این دو نفر هم معین باشد، با این دو قید، تقلید اعلی لازم است، آنجایی که اعلی مشخص و مسئله اختلافی است، آنجا تقلید اعلی لازم است.

قول چهارم: وجوب تقلید از اعلی در صورت علم به اختلاف

قول چهارم این است که فقط تفصیل داده‌اند بین جایی که اختلاف است و جایی که اختلاف وجود ندارد، یعنی در جایی که مقلد علم دارد به این که بین مجتهدین اختلاف در مسئله است، در آنجا باید از اعلی تقلید کند، اما جایی که علم ندارد، تقلید از اعلی لازم نیست.

در این نظریه که بعداً هم دلایلش را بیان می‌کنیم، نمی‌خواهد بگوید که در جایی که علم به اتفاق دارد، تقلید اعلی لازم نیست، بلکه می‌خواهد بفرماید که در جایی که علم به اختلاف دارد، تقلید اعلی لازم است، اما در جایی که نمی‌داند آیا در این مسئله بین مجتهدین اختلاف وجود دارد یا نه، اصلاً لزومی برای تقلید اعلی و فحص از اعلی لازم نیست.

مرحوم علامه(ره) (کتاب مبادی، صفحه 248) هم تصریح کرده به این که «فالاقوي الاخذ بقول الاعلم».

این اقوال را که بررسی کردیم نتیجه این می‌شود که می‌توانیم بگوییم: مشهور بین متقدمین لزوم تقلید از اعلی بوده، اما بین متاخرین نمی‌شود گفت که مشهور بوده، البته نمی‌خواهیم بگوییم: مشهور متاخرین می‌گویند: تقلید از اعلی لازم نیست. پس نسبت به متاخرین، نه این طرف، یعنی لزوم تقلید از اعلی و نه آن طرف، یعنی عدم لزوم تقلید از اعلی را نمی‌شود به مشهور نسبت داد.

آن مقداری که بعد از فحص در اقوال می‌توانیم به مشهور نسبت دهیم، این است که مشهور بین متقدمین این است که تقلید از اعلی لازم است و به صورت فتوایی هم هست، یعنی این مقداری که در بین متقدمین دقت و تتبع کردیم، بحث این که تقلید از اعلی احتیاطی باشد نیست.

اما متاخرين كه ادله را ديده‌اند، كه هم اين طرف ادله حسابي دارد و هم آن طرف بعضي از ادله را دارد، احتياط کرده‌اند.

نکته‌اي قابل تامل

اين نکته را قبلاً در مقاله‌اي ارائه داده بودم، كه روش استنباطي فقهاء را بايد بررسي كنيم و به نظر اين طور مي‌آيد، كه همان طوري كه در اینجا به آن رسيديم و خود آقایان مقداري تتبع كنند، در ميان قدماء احتياط خيلي جاگاهي نداشته، نه اين كه اصل احتياط نبوده، اصالة الاحتياط بوده، اما اين كه در مسائل احتياط كنند نبوده، يا فتواي به وجوب مي‌دادند و يا عدم وجوب، مسئله احتياط و رايج شدن احتياط بيشتر در كلمات متاخرين است.

يكي از مواردش هم همين بحث تقليد از اعلم است، كه اگر تتبع كنيد، مي‌بينيد كه در ميان قدماء، كساني كه گفته‌اند: تقليد اعلم لازم است، كه مشهورشان هم همين را گفته‌اند، نديدم كه كسي بگويد: بنا بر احتياط، بلكه اين بنا بر احتياط بيشتر در كلمات متاخرين آمده، مثل امام(رضوان الله عليه) كه احتياط وجوبي مي‌دانند، يا مرحوم سيد(ره) در كتاب عروه كه ايشان هم احتياط وجوبي مي‌دانند.

اين يك بررسي اجمالي از اقوال كه خواستيم اين بحث را امروز شروع كنيم، چند بحث ديگر مي‌ماند، مقتضاي اصل عملي، ادله طرفين، معنای علميت و اين كه آیا فحص از اعلم لازم است يا نه؟ كه اين را ان شاء الله دنبال مي‌كنيم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين